

با کشورم چه رفته است .

سعید سلطانپور

بعد از تو ای
ای آخرین ستاره اعدا می
ای "خسرو" بزرگ
که برق ولز در ارکان خسروان بودی
من هیچ نیستم که در زمین یک انقلاب
غیر از مسلسلی که در خونالود
و خالی و برهنه های جوان می غلتند
در خون توده های جوان و درشتی
تا مثل خار سهمناک و درشتی
- روئیده برگریبوه های گل

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
از شبم و شقایق سرشارند
و بازماندگان شهیدان
- انبوه ابرهای پریشان سوخته
در سوگ لاله های سوخته
با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
که گلها هنوز سوگوارند
می بارند

با شور گریه یاد
آنک
منم که تفتنه ترا ز گردبادها
در خا زار یاد می خرم
تا آتش نهفته به خاکستر
آشفته تر ز نعره خورشیدهای "تبر"
از قلب خاکهای فرا موش سرکش
تا از قنات حنجره ها
فوج خشم و خون
پر کشد:

روی غروب سوخته مرگ
این نعره من است
این نعره من است که روی فلات می پیچد
و خاکهای سکوت شان زده ساله را می آلود
و با هزار مشت گران
بر آبیهای عمان می کوبد
این نعره من است که می دوید
خاکستر زمان را
از خشم روزگار

پسک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست پرورگر





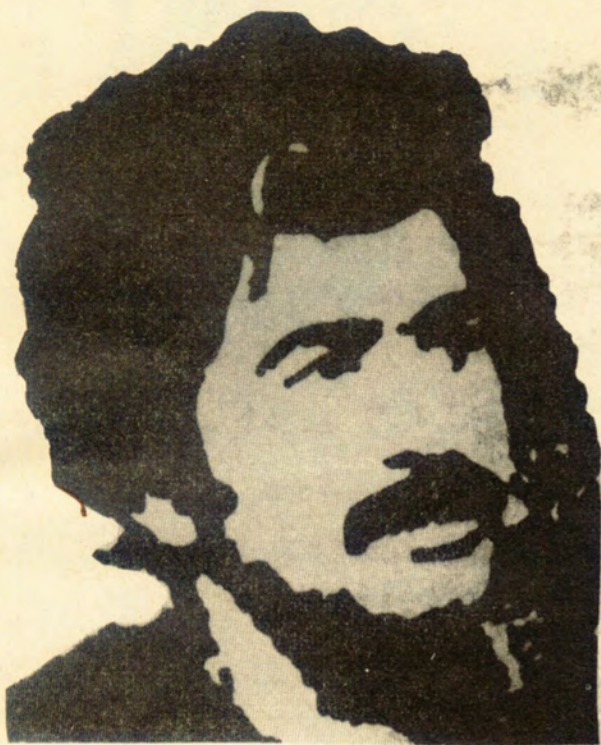
بودی
یک انقلاب می گذرد
ن می گفتند
ب و درستی
بوه های کما سرخ

اما دروغ و درد که جبرئیل ها "ا و"
با شهپر سید
از هر طرف فرود می آیند
و قلب عاشقان جوان را
با چشم و جنگ و دندان می خایند
و پنجه های وحشت بنیان را
با خون این قبیله می آلاینند

آینده را بماند در چشم روزگار
با دآ و رشهادت شوریدگان خشم
بر ارتش مهاجم این تازی این تزار
ای خشم ماندگار ای خشم
خورشیدان نفجار ای خشم
تا جوخه های مخفی اعدام
درجا معده های رسمی آنک

آنگ هزار لاشخور ای خشم
مثل هزار باره ی یال افشان
خون شیهه بسته است بر این ویران
دیگر ببار
ببار ای خشم
ای خشم چون گدازه آتشفشان ببار
روی شب شکسته استعمار

انبوه انتقام نمی آیند
چشم صبور مردان دیری ست
در پرده های اشک نشسته ست
دیری ست قلب عشق
در گوشه های بند شکسته ست
چندان ز گوشه های قفس خواندیم
کز پاره های زخم، گلو بسته ست
ای دست انقلاب
مشت درشت مردم
گلمشت آفتاب
با کشورم چه رفته ست



گرامی باد

خاطره فدایی خلق

سعید سلطانپور

از دیگر آثار رفیق می-
توان کتابهای: چهره‌های
سیمون ماسار، "نوعی از هنر
نوعی از اندیشه، آوازه‌ای بند
(که در پیوند با فدائیان شهید
و به بیداری مردم سروده شده
بود و شکنجه و شکنجه‌گاه‌ها را
تصویر می‌کرد) نام برد. رفیق
سعید در رابطه با فعالیت‌های
انقلابی خود در دوران شاه
یا راه توسط مزدوران ساواک
دستگیر گردید.

در سراسر زندگی انقلابی
رفیق سعید، روحی رزمنده در
تکاپوی مداوم بود. او که جز به
آگاه نمودن توده‌ها، جز به
پیروزی انقلاب توده‌ها نمی-
اندیشید، هرگز با سازش طلبی

ص ۳۲

بارها ایران و غارت امپریالیسم
شورخفته مبارزاتی را در هنر-
مندان و روشنفکران جوان
برانگیخت و فضای تازه‌ای در
چشم‌انداز شعر مبارز ایران
گشود.

در سال ۴۹، نمایشنامه
"موزگاران" را به صحنه برد.
ساواک به نمایش حمله برد و
کارگردان را بازداشت کرد.
رفیق سعید سلطانپور در اسفند
ماه سال ۴۹، صلاحیت‌های
نظامی شاه را رد کرد و به دفاع
از حقوق توده‌ها برخاست.
ساواک پس از سه ماه بدلیل
بازتاب گسترده این سرکوب
و دستگیری، درجا معه، او را از
زندان آزاد کرد.

فدائی خلق، سعید-
سلطانپور در سال ۱۳۱۹ در
خانواده‌ای کارگری متولد
شد. و بدین ترتیب از همان
کودکی با دردورنج آشنا شد.
با پایان دوره دبیرستان به
حرفه آموزگاری پرداخت. از
سال ۳۹ تا ۴۵ سیستم علمی
تئوثرات موخت و در سالهای
دانشجویی در دانشکده هنرهای
زیبای دانشگاه تهران، نمایش
- نامه "دشمن مردم" را کار-
گردانی کرد و به صحنه برد.
مبارزات دانشجویی بخشی از
زندگی او است. در شبهای شعر
سال ۴۷، زیر سیطره خفقان و
سانسور، شجاع و خطرپذیر،
با خواندن اشعاری سوزان در

منزای فرانکفورت در تاریخ ۱۲ ژوئن ۸۷ نظاره‌گر سرخوردن‌های فیزیکی هواداران راه‌کارگر کوماندله بود. هنگامیکه رفتن ما از زاویه مبالغه‌آمیز و تبعیض انقلابی - نشان در قماربازی گرفتار در کنار ضدانقلابیون نبود - اکثریتی اقدام به بیرون ریختن این گروه‌های ضد انقلابی از محل تجمع نیروهای انقلابی و متمرقی نمودند. این عمل انقلابیان توسط ایشان حمایت‌های لقب گرفت.

آن نیروهای مصلحتی گردستان که مدت‌هاست در منطقه تحمل وجود یکدیگر را ندارند و باران کارگری که در دفاع از **دوق باره‌های توده‌ای** - جمعی متوسل می‌شود، معلمان خوب که هیچ شاگردان ممتازی نیز جهت آموختن دیکراسی به عنوان یک مقوله طبقاتی نبوده و نیستند.

اطلاعیه

هموطنان مبارز و آگاه!

منزای دانشگاه فرانکفورت در تاریخ ۱۲/۶/۸۷ شاهد درگیری دیگری بود. این بار دست‌های ضدانقلابیون توده‌ای - اکثریتی از آستین راه‌کارگر بیرون آمد. راه‌کارگر که هم‌اکنون بعنوان سخنگوی جدید جبهه رفرمیست‌ها در آمده، در تلاش بخاطر بیرون آوردن این خائنین به خلق از "بایکوت سیاسی" به ضرب و شتم هواداران نیروهای مترقی و انقلابی پرداخته و چماقداری خویش را در معرض عموم به تماشا گذاشت.

از زمانیکه رژیم - جنایتکار جمهوری اسلامی بهره‌برداری خویش را از ضد - انقلابیون توده‌ای - اکثریتی - ها در سرکوب نیروهای مترقی و انقلابی، کارگران و زحمتکشان و خلق‌های مبارز ایران و خلاصه در یک کلام آزادی و دیکراسی بعمل آورد و آنها را از درون ارگان‌های سرکوبگرش به بیرون پرتاب نمود، راه‌کارگر در جهت تکمیل جبهه متحد توده‌ای - راه‌کارگری خود و متحد ساختن دیگر رفرمیست‌ها گام‌های سریعتری را بسوی رفرمیسم و دوری از نیروهای پرولتری و انقلابی برداشت. از آنجا که تلاش‌های جریان‌های خائن توده‌ای - اکثریتی در پیشبرد سیاست‌های خود با مخالفت سرخستانه کلیه نیروهای مترقی و انقلابی، دمکرات و آزادیخواه بویژه هواداران سازمان‌های فدائی خلق ایران قرار گرفته است، راه‌کارگر با توجه به تزلزل بیشمار و در غلطیدنش به آغوش رفرمیسم بعنوان آتش‌بیا ر معرکه جلو انداخته تا از طریق سرقدرار دادن آن برای خویش کسب حیثیت نمایند و به آرایش چهره‌گریه رفرمیسم خود بپردازند.

اولین تلاش راه‌کارگر

در این زمینه مخدوش نمودن صف انقلاب و ضدانقلاب بود تا بدین وسیله بتوانند با "هر قلم و قدمی" و همچنین توهم‌پراکنی در میان توده‌های هوادار سازمان‌های انقلابی و مترقی زمینه فعالیت سیاسی را برای متحدین آینده خود فراهم سازد و محیط دانشجویی را که سال‌هاست از وجود این جریان‌های ضد انقلابی پاک بوده است دوباره ملوث نماید.

هم‌اکنون که تاکتیک - های راه‌کارگر بخاطر خروج ضدانقلابیون توده‌ای - اکثریتی از "بایکوت سیاسی" و تحمیل آنها به نیروهای مترقی و انقلابی در درون منازها به ضد خود تبدیل شده و هر چه بیشتر منجر به انزوای راه‌کارگر در بین نیروهای سیاسی موجود گردیده است، راه‌کارگر سعی دارد با به پیش کشیدن "انتقادات" آنها مبنی بر خطاها و در گذشته آب تظہیر بر روی جنايات حزب توده و اکثریتی‌های خائن که می - بایست در دادگاه خلق محاکمه و جوابگوی اعمال ننگین و جنایتکارانه‌شان باشند ریخته تا همکاری نزدیک و علنی خود را با این ضدانقلابیون بیش از پیش سازمان بخشد. اگر تا به حال نشریات حزب توده و اکثریتی‌ها در کیف راه‌کارگر

بطور مخفیانه و شرمگینانه بخش می‌شد ولی از این به بعد صورت علنی و پادفاع بی - شرمانه از این خائنین تکثیر و تبلیغ می‌کردند. در همین راستاست که راه کارگزارد و همه بی‌سرما اقدام به بخش حروه "منشعین حزب توده" در سرای دانشگاه فرانکفورت می‌نماید کدبانرا رهوادران سازمان و دیگر نیروهای انقلابی و مرنی در سطح دانشگاه مواحد می‌کردند، تا حائیکه وقتی قافیه این زهرمسیهای ناز به دوره ان رسیده به تنگ آمده شروع به فحاشی نموده و برجسب های کهنه شده نموده ای - اکثریتی را که در دفاع از رژیم جنایتکار و وابسته به امپریا - لیس جمهور اسلامی نثار نیروهای مترقی و انقلابی به ویژه سارمان چریکهای فدائی خلق ایران می‌کردند به این سازمانها نسبت می‌دهند. مسلما این شیوه برخورد راه کارگر ابزار خود را که همان چماق - داری است نیز به همراه داشت. کما اینکه در روز جمعه ۸۷/۶/۱۲ با سازماندهی از قبل تعیین شده و با بسیج افراد خود از شهرهای اطراف به درگیری، ضرب و شتم و فحاشی اکثر سازمانها و گروههای سیاسی موجود در منازا پرداختند.

هموطنان مبارز! سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران مصمم است همچون گذشته به مبارزه قاطع و پیگیر خود بر علیه رفرمیستها و ضد انقلابیونی که بشیوه های مختلف سعی در به انحراف کشاندن مبارزات انقلابی طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش جامعه دارند ادامه داده و آنها را افشا و طرد نماید.

ما ضمن محکوم چماق - داری اخیر راه کارگر به آنها هشدار می‌دهیم که اگر تا کتیک، توده ای - اکثریتی ها راجعت مقابل با نیروهای انقلابی و مترقی برگزیده باشند ساکت ننشسته و مسلما با حفظ متانیت انقلابی خود آنها را بی - ش از پیش افشا و طرد خواهیم نمود.

مرگ بر ایورتونیسیم در تما می جلوه هایش

سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلن غربی هوادار سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (۸۷/۶/۲۵)



"راه کارگر" زیر کدام سقف؟

در روز ۸۷/۶/۱۲ "منزای" فرانکفورت شاهد ماجرای بود که نفرت همگی نیروها و افراد

مترقی ایرانی حاضر را بر - انگیزت. در این روز چندین تن از هواداران سازمان های انقلابی و به همراه تعدادی از ایرانیان مبارزه افشاگری نسبت به عمل "راه کارگر" در رابطه با گذاشتن ج - سزوه "منشعین از حزب توده" بر روی میزشان و اهدافی را که از این طریق در تقویت خط توده ای - اکثریتی دنبال می‌کنند پرداختند، و سئوالات چندی را از هواداران "راه کارگر" در این مورد مطرح نمودند. در بحبوحه بحث به ناگهان یکی از هواداران "راه کارگر" که از جواب درمانده بود، با استدلال مشت یکی از سئوال کنندگان را مورد تهاجم قرار می‌دهد و سپس دستجمعی به میز هواداران کومه له حمله نموده و با "حاسوس آمریکایی" خطاب کردن کومه له هواداران این سازمان را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد و در ادامه هوا - داران ارتش رهایی بخش را نیز از منطق چماق خویش بی - نصیب نگذارند، کلیه هوا داران نیروهای حاضر در طول این درگیری با شعارهای انقلابی عمل آنها را محکوم کردند.

رفرمیستهای راه کارگری که زمانی با دمیدن در بوق و کرنا ی خویش با منطق

"دمکراسی بورژوازی" هرگونه درگیری فیزیکی با دارودسته ضدانقلابی توده‌ای - اکثریتی را جماداری می‌نامیدند و از این طریق سعی برکشیدن پرده ساتری بر روی اعمال ضد انقلابی آنها (از جمله جاسوسی به نفع رژیم ضد خلقی ج.ا.و حمله به گروه‌ها و سازمان‌های انقلابی، شهادت رفیق شهرام میرانی و) می‌نمودند و دست‌توده‌ای - اکثریتی‌ای که سال‌ها در کنار عنا صر رژیم ضد خلقی ج.ا.و توده مردم و هیچ نیروی انقلابی را از گزند چماق "وحدت کلمه" خویش بی‌شمر نگذاشتند. اما حال که چپ انقلابی با بحران موقت روبرو گشته است "راه کارگر" موقع را "مناسب" تشخیص داده و یکبار هداخواه‌یی "دمکرات" منشا نه خود را رها کرده و این بار آن را با بسیج نیرو به مضروب نمودن هواداران نیروهای انقلابی می‌پردازد و با کپه‌القباب مورد استناد ج.ا.و، حزب توده - اکثریت همچون "جاسوس آمریکایی" و غیره، بار دیگر تا کتیبه‌های آنها را به پایه و اساس وضد انقلابی را برای "مرعوب نمودن" نیروهای انقلابی به کار می‌گیرد، تا بعد از دسته‌گل بیرون آوردن اکثریتی‌های کشتگری از "بایکوت سیاسی"

این بار به ضرب چماق جناح - های دیگر این جمع ضد انقلابی را هم از "بایکوت سیاسی" بیرون آورد و همگی به زیر یک سقف بر علیه منافع طبقه کارگر ایران و توده‌های مردم تئوریهای ورشکسته بیافند. اما راه کارگر باید اندک‌ه توده‌های مردم و انقلابیون ایران آنقدر تجربه کسب کرده - اند تا اجازه ندهند بار دیگر تاریخ به شکل مضحکه آن تکرار گردد. تمامی رفرمیست‌ها باید بدانند که مشخصات و چگونگی سال‌ع انطباقی با شرایط اوا خرده ده ۵۰ ندارد و گذشته دارودسته حزب توده و اکثریت بیش از آن لجن بار است که بتوان آن راحتی بسیار زور "چماق" راه کارگر نیز تظهِیر نمود.

سرنگون با در رژیم جمهوری اسلامی - برقرار با دجمهوری دمکراتیک خلق نابود با دامپریا لیزم جهانی به سرکردگی امپریالیزم آمریکا و پیگاه‌ها خلیش انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه هوادار سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

۱۹ ژوئن ۱۹۸۷

بقیه انتقال جهان... "جهان" در تداوم حرکت خویش در افشای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، دفاع از حقوق خلق‌های تحت ستم ساکن ایران شناساندن و تبلیغ و ترویج ادبیات انقلابی، مسائل زنان، شناساندن آثار کلاسیک و جدید مارکسیستی، معرفی و انتشار اسناد جنبش کمونیستی جهانی و ... و مبارزه ایدئولوژیک خلاق حول این نشریه سراسری از هیچ کوششی دریغ نخواهد ورزید، در این راستا ما خواستار فعال تر شدن هر چه بیشتر هواداران سازمان و همکاری‌های آنان و کلیه نیروهای انقلابی - مترقی برای غنی‌تر کردن محتوای "جهان" و پیشبرد این امر مهم می‌باشیم. برای تماس با جهان و فرستادن اخبار و گزارشات و نامه‌ها و عکس‌ها و طرح‌ها و غیره با آدرس جدید ما مکاتبه نمایند.



سالروز شهادت

دومین شهید

جنبش دانشجویی خارج از کشور

رفیق شهرام میوانی



دهم ژوئن، سالروز بخون

تپیدن رفیق شهرام میوانی،
رفیق به خون تپیده جنبش
دانشجویی خارج از کشور است.
در نهم ژوئن ۱۹۸۲،
مزدوران رژیم جنایتکار
جمهوری اسلامی به همراه خود
فروختگان اکثریتی در حمله
ای ناخواسته، رفیق
شهرام و چند دانشجوی دیگر را
مضروب نمودند. در سپیده دم
روز بعد، رفیق شهرام در اثر
جراحات وارده، دیده از جهان
فرو بست و قلب پرتیش و ملامت
از عشقش به آرمان کارگران و
زحمتکشان که همان آرمان
سازمانش بود، از حرکت باز
ایستاد.

راه شهرام، راه هزاران
بخون تپیده فدائی است که

مصمم و استوار، در راه آرمان -
های والای خویش از جان خود
نیز دریغ نورزیده اند.

در گرامیداشت پنجمین
سالگرد بخون تپیدن رفیق
شهرام میوانی، بایا داوبه
پیش برای گرامیداشت خاطره
- اش در صبح پیروزی کارگران
وزحمتکشان. □

بقیه گرامی باد...

و خیانت به توده ها روی آشتی
نشان نمیداد. درهمین راستا
بود که از هنگام بروز نخستین
نشانه های سازش طلبی و
خیانت بیشگی اکثریت کمیت
مرکزی، از همان هنگام که جناح
راست اکثریت به دفاع از رژیم
ضد خلقی و ارتجاعی جمهوری
اسلامی پرداخت، در برابر این
سیاستها ایستاد و با تمام توان
ورز ماندگیش برای رسوا کردن
آن کوشید.

رفیق سعید بعوان
نویسنده، شاعری و کارگردان، عضو
کانون نویسندگان بود و به
خاطر ارزش کار رهبری و آزادی
خواهی انقلابی اش به عضویت
هیئت دبیران کانون
نویسندگان برگزیده شد.

آخرین روز بهار، روز
ریختن عطر خون سعید به خاک
بود. اما با خون او شقایقهای
بهاردیگری شکفته می شود. این
ایمان ماست! سنگ گوراودر

کنا رسنگهای گوردیگفدائیان
و مبارزان، سنگفرش راهیان
شهر خورشید فردا است. این نیز
ایمان ماست!

رفیق سعید در سنگر سرخ
سازمان چریکهای فدائی خلق
ایران رزمندهای پرشور و
تزلزل ناپذیر بود که با عشق
عمیق به طبقه کارگر و هم

زحمتکشان، بطور خستگی ناپذیر
و پیگیر، برای آگاهی و بسیج
توده ها در جهت پیروزی نهایی
تا پای جان جنگید.

یادش گرامی و راهش
□ بر رهرو باد.

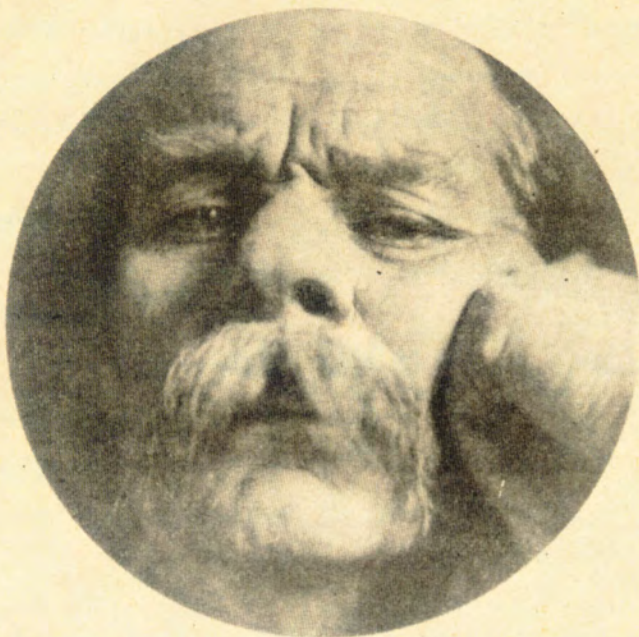


رادیو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

موج کوتاه ردیف ۲۵ متر

همه روزه ساعات

۶/۵ بامداد و ۱۲/۵ و ۸/۵ بعد از ظهر



نامه‌ای از ماکسیم گورکی

سرجوئی پاولویچ عزیز ،

شیوه بیان، زبان باز،
ودرنتیحه، سرد است.
کلمه‌ها، قیاس‌ها و تشبیهات
فراوانی هستند که به غلط بر-
گزیده شده اند و بی سلیقه روی هم
تلنبار گشته اند، درنتیجه-
آزار دهنده اند. زیاده از حد
فلسفه می بافی، الزامی در این
کار نیست.

نویسندگی باید ساده
و بی پیرایه باشد، سرچشمه هنری
- اش نیز در همین جاست. هر
چیز قدرتمند و توانایی آرایش
است. داستایوسکی زمانی
می گفت: "نبوغ همواره قدری
ابله است" - با این کلمات،
او گفته مرد خردمند دیگری را
تکرار کرده گفت: "نبوغ باید
ساده دل باشد."

گری و جهالت، جملگی موضوعاتی
هستند که همانطور که خود می -
دانی - پایه و اساس شاهکارهای
ادبی را ایجاد می کنند و در عین
حال موضوعات روز-مره ای
هستند که مبلغان با آنها سر و
کار دارند. آیا آلمان ها اینکه
اثری هنری نیست؟ و آیا
"افسانه خروس طلایی" پوشکین
دارای جهت گیری و گرایش
نیست؟ وجهت دار تر از همه
خود هنر "محض" است که اساسا
همواره مبلغ فردگرایی بوده
است و تا به امروز خود را وقف
دفاع از آزادی مطلق فرد
کرده است.

در رابطه با دست نوشته
تو، نمی توانم جز موافقت با
عقیده خودت نظر دیگری داشته
باشم: واقعا از همان ابتدا
"پرطمراق" و "گرافه گو" است

برای شخص من هیچگونه
شک و تردیدی وجود ندارد که هر
ابده ای را می شود در قالب هنری
مطرح کرد، فقط استعداد لازم
دارد. من به وجود هر "محض" که
کاملا از هر نوع جهت گیری
اجتماعی و آموزشی عاری باشد
هیچگونه اعتقادی ندارم - نه
چنین هنری را سراغ دارم و نه
آنرا ممکن میدانم. نویسندگان
نابغه ای چون داستایوسکی و
تولستوی نیز در جا هایی که
آنها را هنرمند می خوانیم -
گرایشات داشته اند.

تصور اینکه پدیده های
زندگی را به دو مقوله تقسیم
کنیم که یکی در حیطه نوشتار
تبلیغی و دیگری در حیطه هنر
"محض" قرار گیرد در مخیله من
نمی گنجد. عشق، گرسنگی، مرگ،
خشونت علیه انسانها، عامی -
"پرطمراق" و "گرافه گو" است